

بررسی طرحواره‌های وجهیت در زبان فارسی با رویکرد شناختی^۱

زهره رحمانی پرهیزکار^۲

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

ارسلان گلفام^۳

دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس

آریتا افراشی^۴

دانشیار پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

در این مقاله در پی بررسی چگونگی تبیین وجهیت در زبان فارسی، در قالب انگاره شناختی و رابطه وجه و وجهیت در زبان فارسی هستیم. هدف اصلی از انجام این پژوهش، مطالعه نظام وجهیت بر اساس نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی و آزمودن نظریه‌های موجود با داده‌های فارسی است. بدین منظور، ابتدا پاره‌ای ملاحظات نظری این حوزه را مطرح کرده و سپس، بر اساس آنها، داده‌های زبان فارسی را تحلیل می‌نماییم؛ همچنین تعامل وجهیت با مقولات دستوری «گواه‌نمایی»، «عامل نفی» و «زمان دستوری» را نشان می‌دهیم. داده‌های این مقاله مبتنی بر شمّ زبانی گردآورنده جمع‌آوری شده‌اند. با مطالعه چهار فعل وجهی «باید، شاید، توانستن و خواستن» می‌توان چنین عنوان کرد که مفاهیم وجهیت این افعال بسیار تحت تأثیر «عامل نفی»، زمان دستوری و وجه» در پاره‌گفتارها است و بر اساس ملاک‌های معنایی شناختی چون جایگاه قدرت، جهت جبر و ذهنیت قابل تبیین هستند. در این راستا با توجه به مفاهیم شناختی ذهنیت، مقوله جبر و پویایی، اسنادسازهای زمینه و واقعیت تحولی می‌توانیم «باید و شاید» را افعال وجهی و «توانستن و خواستن» را افعال نیمه‌وجهی قلمداد نماییم؛ و دیگر اینکه برخلاف زبان انگلیسی این افعال جزو اسنادسازهای زمینه محسوب نمی‌شوند بلکه وجه در زبان فارسی نقش اسنادساز زمینه را بر عهده دارد.

کلیدواژه‌ها: وجهیت، افعال وجهی، ذهنی‌شدگی، جبر و پویایی، واقعیت تحولی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۵

samy_off@yahoo.com

golfamar@yahoo.com

a.afraشي.ling@gmail.com

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۴

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳- پست الکترونیکی:

۴- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

یکی از مشکلات و پیچیدگی‌های مطالعه نظام وجهیت^۵، گستردگی این حوزه است. تعاریف و طبقه‌بندی‌های فراوانی در حوزه وجهیت از سوی زبان‌شناسان شناختی و غیرشناختی صورت گرفته است. بسیاری از زبان‌شناسان معتقدند که وجهیت موضوعی پیچیده و نامعین است که علیرغم پیشرفت‌های قابل ملاحظه، فاقد تعریفی یکپارچه است. شاید بتوان علت این پیچیدگی‌ها را ماهیت معنایی مقوله وجهیت دانست، چرا که توصیف آن وابسته به مطالعه هم‌زمان مقوله‌های در تعامل با آن، همچون «گواه‌نمایی»^۶، «عامل نفی»^۷ و «زمان دستوری» است. مطالعه طرحواره‌های وجهیت در زبان فارسی در این مقاله بر اساس دستور شناختی^۸ لانگاکر^۹ (۲۰۰۸) صورت گرفته است. لانگاکر کلیه تعاریف خود را به صورت طرحواره‌ای عنوان می‌نماید. به عنوان نمونه در بررسی وجهیت ابتدا یک طرحواره از «واقعیت تحولی»^{۱۰} ارائه می‌دهد و سپس توصیف‌های خود را از طریق مفاهیم کلیدی «اسنادسازهای زمینه»^{۱۱}، «ذهنی‌شدگی»^{۱۲} و «مدل جبر و پویایی»^{۱۳} تاملی کامل می‌کند. یکی از ویژگی‌های زبان‌شناسی شناختی در توصیف وجهیت هم به لحاظ هم‌زمانی و هم در زمانی، تمرکز این رویکرد بر معنی‌شناسی است.

از این رو، در این پژوهش قصد داریم با استفاده از نظریه‌های شناختی، نظام وجهیت زبان فارسی را در قالب چهار فعل وجهی «باید»، «شاید»، «توانستن» و «خواستن» مورد مطالعه قرار دهیم، تا بررسی کنیم که وجهیت در زبان فارسی، چگونه در قالب انگاره شناختی تبیین می‌شود؟ از طرفی وجهیت در کتاب‌های دستور زبان فارسی به صورت مستقل و یک مقوله دستوری معرفی نشده است و تنها به مقوله وجه توجه شده است؛ در نتیجه می‌خواهیم بدانیم رابطه وجه و وجهیت در زبان فارسی به چه صورت است؟ در این راستا ابتدا وجهیت و انواع آن را به

5. modality

6. evidentiality

7. negation

8. cognitive grammar

9. R. Langacker

10. evolutionary reality

11. grounding predicators

12. subjectification

13. force-dynamic theory

صورت مختصر معرفی نموده، سپس به مباحث شناختی و داده‌های فارسی پرداخته و در نهایت اطلاعات به دست آمده را جمع‌بندی می‌نماییم.

۲- پیشینه تحقیق

به لحاظ معنایی، از نظر زبان‌شناسان، وجهیت معنای افزوده‌ای را به گزاره می‌افزاید و رویدادی را توصیف می‌کند. دستور نویسان زبان فارسی، مقولۀ وجهیت را بخشی از مقولۀ وجه دانسته و دسته‌بندی جداگانه‌ای به عنوان وجهیت و افعال وجهی^{۱۴} ارائه نمی‌دهند. در کتاب‌های دستور زبان فارسی همچون مشکوٰۃ الدینی (۱۳۶۶)، انوری و گیوی (۱۳۷۰)، پنج استاد (۱۳۷۲)، خانلری (۱۳۷۳)، ماهوتیان (۱۳۷۸)، افراشی (۱۳۸۶) تمایزی بین وجه و وجهیت قائل نشده‌اند. برخلاف زبان فارسی، زبان‌شناسان غیرایرانی در این زمینه مطالعات فراوانی انجام داده‌اند. بایبی^{۱۵} و دیگران (۱۹۹۴: ۱۷۶)، وجهیت را بر اساس افعال وجهی تعریف می‌کنند؛ آنها معتقدند «افعال وجهی، آن دسته از افعالی هستند که مفاهیم وجهی دارند، یعنی نشان‌دهنده الزام^{۱۶}، احتمال^{۱۷} و امکان^{۱۸} هستند و فعل‌هایی که از طریق مفاهیم وجه توصیف می‌شوند^{۱۹} امری^{۲۰}، تمنایی^{۲۱} و صورت‌های پیرو^{۲۲} فعل».

پالمر^{۲۳} (۱۹۸۶)، بایبی و دیگران (۱۹۹۴) و لاینز^{۲۴} (۱۹۹۷) وجهیت را این گونه تعریف می‌کنند: «وجهیت، عبارت است از اطلاعات معنایی مربوط به بینش گوینده درباره آنچه گفته می‌شود».

رنه^{۲۵} و رادن^{۲۶} (۲۰۰۷)، از منظر شناختی، وجهیت را نگرش گوینده نسبت به رویدادهای بالقوه و آنچه رخ داده است، می‌دانند که از این طریق گوینده وقایع مختلف را به هم مرتبط می‌سازد.

14. Modals
15. J. Bybee
16. obligation
17. probability
18. possibility
19. imperative
20. optative
21. conditional
22. subordinate
23. F. Palmer
24. J. Lyons
25. D. Renne
26. G. Radden

۳- انواع وجهیت

به لحاظ معنی‌شناختی، وجهیت دو خوانش اصلی دارد: «معرفتی»^{۲۷} و «ریشه‌ای»^{۲۸}. در خوانش ریشه‌ای مفاهیمی چون «توانایی»، «اجازه» و «اجبار» برای صورت دادن عملی یا به وقوع رساندن یا مهیا کردن شرایط وقوع، موجود است و درخوانش معرفتی مفاهیمی از قبیل «امکان»، «احتمال» و «قطعیت» که حاصل از استنباط‌گوشده است. در تمایز دو نوع وجهیت ریشه‌ای و معرفتی موارد زیر حائز اهمیت است:

جدول شماره (۱). مقایسه افعال وجهی ریشه‌ای و معرفتی

انواع وجهیت	افعال وجهی ریشه‌ای	افعال وجهی معرفتی
نوع وضعیت	کاربرد و رویداد وقایع مدنظر است.	گوشنده احتمال وقایع را می‌سنجد.
حیطه وجهیت	تنها به بخشی از گزاره دسترسی دارد.	یک گزاره را ارزیابی می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، کل گزاره را دربرمی‌گیرند.
زمان وضعیت	شرایط ذهنی اکنون گوشنده را به تصویر می‌کشد و همیشه راجع به آینده هستند.	در زمان حال کاربرد دارد. وقایع گذشته را با پس‌نگری ارزیابی کنیم.

در خوانش معرفتی الزام وابسته به ادراک‌کننده و مفهوم‌سازی نزد گوشنده است. جهت این جبر داخلی است، به عبارتی حاصل استدلال گوشنده و نگرش وی در مورد چگونگی جهان واقعی است. گوشنده در تعامل جبر و پویایی شرکت ندارد، از این رو این افعال لزوماً رخداد فعلی را نشان نمی‌دهند. در مقابل، وجهیت ریشه‌ای مربوط به نگرش گوشنده به چگونگی رفتار مردم و عامل‌های اجتماعی «اجبار»، «مسئولیت» و «اجازه» است. در این وجهیت، جهت جبر، خارجی است؛ به عبارت دقیق‌تر، بیانگر تعامل فیزیکی یا تعامل نیروهای اجتماعی است. البته در این تعامل گوشنده و شنونده می‌توانند به عنوان مشارکین گفتمان، منبع/هدف جبر نباشند:

(۱) اتاق باید تمیز شود. [گوشنده منبع جبر نیست ولی به آن دسترسی دارد]

(۲) باید به موقع به فرودگاه برسی. [گوشنده منبع جبر نیست و در تعامل جای نمی‌گیرد]

(۳) باید تکالیفت را انجام دهی. [گوشنده منبع جبر است]

27. epistemic

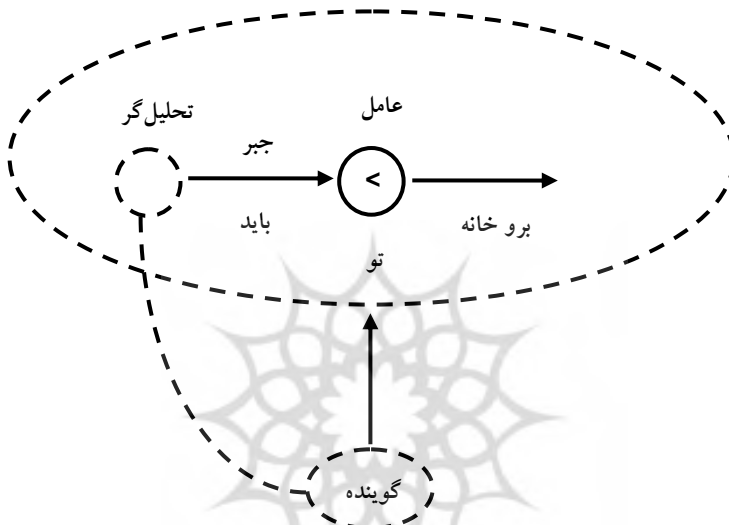
28. root

۴- مبانی نظری

۴-۱- تئوری جبر و پویایی تالمی

جبر و پویایی یک مقوله معنایی است که بیانگر نحوه تعامل نیروها بر اساس جبر است. ویژگی مشترک افعال وجهی ماهیت جبر و پویایی آنها است. تعامل جبر و پویایی افعال وجهی از طریق طرح‌واره شکل (۱) توضیح داده می‌شود:

(۴) باید بروی خانه.



شکل (۱). جبر و پویایی مفهوم اجبار و الزام در فعل وجهی «باید»

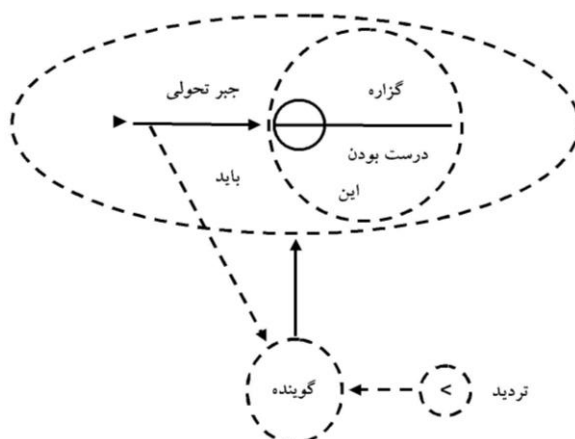
در طرح‌واره فوق جبر تحمیل شده «رفتن» در اقتدار^{۲۹} اجتماعی گوینده جای دارد. نیروی مخالف در برابر جبر گوینده قرار می‌گیرد. در این تعامل عامل جبر شکل‌دهنده روابط مشارکین گفتمان^{۳۰} است.

شکل (۲) طرح‌واره جبر و پویایی مفهوم اجبار و الزام در فعل وجهی «باید» را نشان می‌دهد. نمونه (۵) بیانگر مفهوم الزام معرفتی فعل «باید» است.

(۵) باید رسیده باشد.

29. authority

30. speech participants

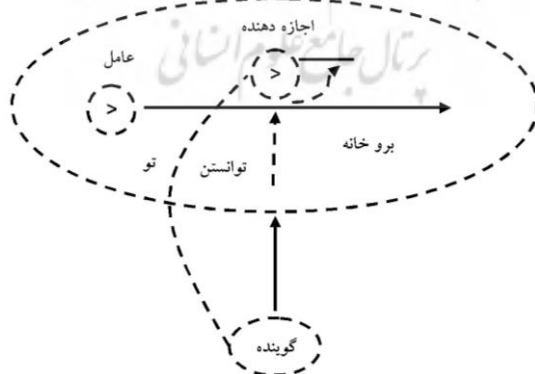


شکل (۲). استلزام معرفتی باید

بخشی از شواهد موجود یا دانسته‌های گوینده سبب می‌شوند تا وی به تنها نتیجه‌گیری ممکن یعنی [او رسیده است] دست یابد. این شواهد یا دانسته‌های گوینده از نوع جبر تحولی^{۳۱} است یعنی برگرفته از آنچه سابقه وقوع دارد. دو نمونه (۴) و (۵) مفهوم طرحواره‌ای جبر و پویایی مشابهی دارند. در نمونه (۴)، جبر مرجعیت من [گوینده] تو را مجبور می‌کند «بروی خانه». در نمونه (۵)، جبر شواهد موجود، من را [گوینده] مجبور می‌کند تا نتیجه‌گیری کنم «او رسیده است».

شکل (۳) جبر و پویایی مفهوم اجازه و امکان معرفتی فعل وجهی «توانستن» را به تصویر می‌کشد. به نمونه (۶) توجه کنید:

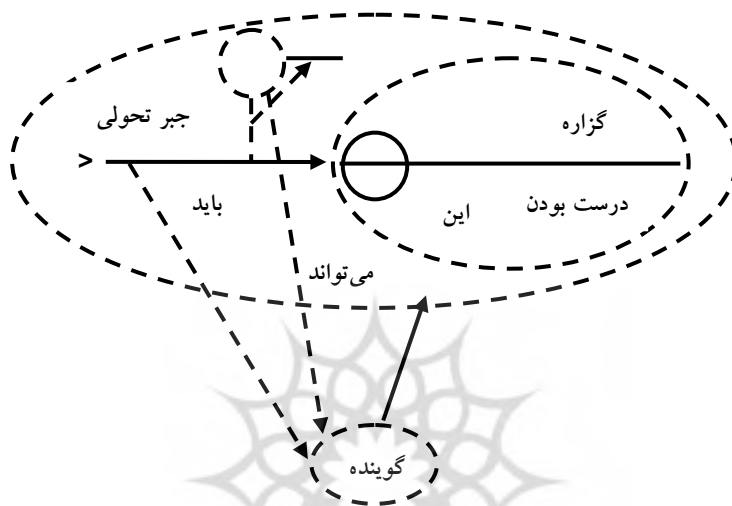
(۶) می‌توانی بروی خانه.



شکل (۳). جبر و پویایی مفهوم اجازه و امکان معرفتی در فعل وجهی «توانستن»

نمونه (۶) بیانگر غیاب یک ممنوعیت یا یک جبر تحمیل‌کننده بر شنونده است، یا گوینده این محدودیت را از میان برمی‌دارد و این گونه شنونده می‌تواند عمل مورد نظرش را صورت دهد؛ به عبارت دیگر، مفهوم «اجازه» را بیان می‌کند. اکنون به شکل (۴) توجه کنید:

(۷) می‌تواند درست باشد.



شکل (۴). جبر و پویای مفهوم احتمال

نمونه (۷) حاکی از یک محدودیت بالقوه در استدلال گوینده به دلیل در دست نداشتن شواهد کافی است. در مقایسه نمونه‌های (۶) و (۷) می‌توان گفت که در نمونه (۶)، گوینده به علت داشتن مرجعیت، «مانع» رفتن به خانه را از پیش روی شنونده برمی‌دارد و یا از آن صرف نظر می‌کند. اما در نمونه (۷)، استنتاج گوینده به این صورت است که «از شواهد بالقوه صرف نظر می‌کنم که می‌توانست مانع استنتاج من از درست بودن قضیه فوق شود».

۴-۲- ذهنی‌شدگی

لانگاکر (۱۹۹۱) ذهنی‌شدگی را به شرح زیر بیان می‌نماید:

- ۱- آنچه بر اساس دیدگاه و نگرش گوینده مطرح می‌شود نه صرفاً بر اساس اتفاقات، وقایع و شرایط محیطی موجود.

۲- اشاره ضمنی به یک شیء، فرایند یا یک تعامل؛ به عبارت دیگر، هرآنچه که به صورت ناخودآگاه و ضمنی درک شود.

۳- جایگاه قدرت و جبر در شکل‌گیری یک فرایند یا یک تعامل، نامشخص است. بدون نیاز به وجود افعال وجهی، تمام مفاهیم وجهیت قابل انتقال هستند اما به لحاظ ذهنی شدگی متفاوت خواهند بود. حال با ارائه نمونه‌های زیر تفاوت میان «قید وجهی»، «فعل شناختی» و «فعل وجهی» بر اساس مؤلفه ذهنی‌شدگی بیان می‌شود:

(۸) فکر می‌کنم باران بیاید. [فعل شناختی]

(۹) احتمالاً باران می‌آید. [قید وجهی]

(۱۰) شاید باران بیاید. [فعل وجهی]

در نمونه (۵)، مفهوم احتمال از طریق فعل شناختی «فکر می‌کنم» نشان داده شده است. در نمونه (۶)، این مفهوم را قید «احتمالاً» رمزگذاری کرده است و در نمونه (۷)، این مفهوم را فعل وجهی «شاید» منتقل می‌کند. در نمونه (۵)، شناسه فعل به گوینده و فضای فکری وی اشاره دارد و بیانگر آن است که موضوع مطرح شده حاصل نگرش گوینده از وضعیت فوق است؛ وی از این طریق به صورت عینی به روی صحنه [رویداد گفتار] می‌آید یعنی انطباق عینی صورت می‌گیرد.



شکل (۵). تفاوت میان «قید وجهی»، «فعل شناختی» و «فعل وجهی» بر اساس مؤلفه ذهنی‌شدگی

در نمونه (۶)، مفهوم احتمال از طریق قید رمزگذاری می‌شود. در این نمونه، دیگر به گوینده اشاره مستقیم نمی‌شود و وی در خارج از صحنه قرار می‌گیرد اما مفهوم قید «احتمالاً» بیانگر

این است که گوینده دیدگاهش را بر اساس شواهد اطرافش عنوان می‌کند؛ در نتیجه میزان احتمال واقعیت داشتن آن بیشتر می‌شود یعنی وضعیت مدنظر را نزدیک به واقعیت بلافصل قرار می‌دهد. در نمونه (۷)، احتمال ضعیف‌تری قابل استنتاج است زیرا گوینده هیچ اشاره‌ای به شواهد و یا دانسته‌هایش ندارد و نیز به گوینده و افکارش اشاره مستقیم نشده است؛ اساساً مشخص نیست که چرا و چگونه گوینده به احتمال فوق دست یافته است. بدین ترتیب وضعیت فوق در واقعیت بالقوه قرار می‌گیرد؛ به عبارتی حداکثر میزان ذهنی‌شدگی را دارا است.

۴-۳- واقعیت تحولی لانگاکر

از قیاس واقعیت با نمونه‌های فرضی آن وجهیت شکل می‌گیرد. بر اساس طرح‌واره واقعیت لانگاکر (۱۹۹۱)، واقعیت به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱- وقایعی که از رویداد آنها در زمان گذشته مطلع هستیم، تحت عنوان «واقعیت شناخته‌شده»^{۳۲} مطرح هستند.

۲- آنچه را که در زمان حال به طریقی تجربه می‌کنیم، «واقعیت بلافصل»^{۳۳} را تشکیل می‌دهد که «واقعیت شناخته‌شده» و «واقعیت بلافصل» بخشی از «واقعیت حقیقی»^{۳۴} محسوب می‌شوند. در مقابل مفهوم واقعیت حقیقی، مفهوم «غیرواقع» قرار می‌گیرد.

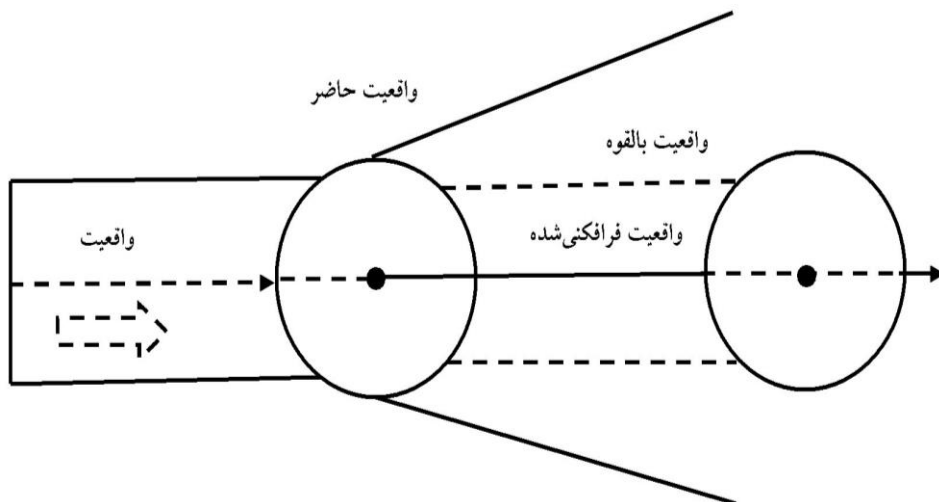
۳- وضعیت‌های آتی که بر اساس تجربه‌های گذشته و یا حال با درجه‌های مختلفی از اطمینان قابل پیش‌بینی هستند، در بخش «واقعیت فرافکن شده»^{۳۵} قرار می‌گیرند. از طرفی وضعیت‌های حاضر یا آتی که بر اساس استدلال، «شانس بودن یا رخ دادن را به دست می‌آورند، در بخش «واقعیت بالقوه» قرار دارند.

32. known reality

33. immediate reality

34. factual reality

35. projected reality



شکل ۶. تحول واقعیت و رابطه آن با افعال وجهیت

هنگامی که از واقعیت سخن به میان می‌آید، لاجرم باید از مفهوم زمان نیز بهره جست. «نظام وجهیت» و «زمان دستوری آینده» هر دو وقایع را در غیر واقع رمزگذاری می‌کنند. هرچند زمان آینده وقایع را در واقعیت حقیقی قرار نمی‌دهد، اما رخداد وقایع را در امتداد آن جای می‌دهد، زیرا همیشه با نگاهی به گذشته می‌توان بخشی از وقایع را پیش‌بینی کرد. در مقابل، نشانگرهای وجهیت، وقایع را خارج از امتداد تحول واقعیت رمزگذاری می‌کنند، چرا که همیشه رخداد یک واقعه در آینده مدنظر نیست، بلکه صحبت از یک دیدگاه شخصی است؛ حال فرقی نمی‌کند این دیدگاه شخصی در رابطه با وقایع گذشته، آینده یا حال باشد. در نظام وجهیت، برخلاف زمان آینده، می‌توانیم در خصوص هر سه زمان «حال»، «گذشته» و «آینده» وقایع را پیش‌بینی کنیم یعنی واقعیت بالقوه نه بر اساس مسیر تحولی واقعیت بلکه بر اساس ذهنیت گوینده شکل می‌گیرد. حضور فعل وجهی بیانگر آن است که رویداد مورد نظر هنوز به عنوان بخشی از واقعیت تأیید نشده است یا حداقل گوینده چنین نگرشی دارد. به این ترتیب آن دسته از نشانگرهایی که یک وضعیت یا فرایندی را در خارج از واقعیت و در واقعیت بالقوه رمزگذاری می‌کنند، مفهوم وجهیت را دارا هستند.

۴-۴- اسنادسازهای زمینه

از آنجا که مطالعات شناختی صورت گرفته در زمینه وجهیت عمدتاً بر اساس افعال وجهی زبان انگلیسی هستند، در نتیجه به بحث اسنادسازهای زمینه به صورت گسترده پرداخته شده است. لانگاکر (۲۰۰۳) معتقد است زمینه‌سازی^{۳۶} در بندهای خودایستای زبان انگلیسی از طریق زمان دستوری و افعال وجهی، با درجه بالایی از انطباق عینی صورت می‌گیرد در حالی که زمینه‌سازها^{۳۷} خود دارای میزان ذهنی‌شدگی بالا هستند؛ به عبارت دیگر، عناصر زمینه و عبارات اسمی یا بندهای خودایستا همه و همه یک صحنه را شکل می‌دهند. از یک طرف، زمینه به عنوان مهمترین عامل اسناد زمینه، در خارج از صحنه یعنی با انطباق ذهنی است و از طرفی دیگر، به عنوان منظر^{۳۸} مطرح است.

در زبان انگلیسی مشخصات فعل وجهی به عنوان اسناد زمینه‌ساز از قرار زیر است:

- ۱- نداشتن شکل مصدری [to must] و ظاهر نشدن در بند مصدری [I want *]
[him to may speak]
- ۲- نداشتن امکان صرف سوم شخص مفرد در زمان حال ساده [she may] زیرا به لحاظ مفهومی با فاعل جمله مطابقت ندارند.
- ۳- نداشتن صرف زمان گذشته زیرا ارزیابی گوینده از امور در زمان حال صورت می‌گیرد و شکل گذشته افعال can و may مفهوم زمان حال دارند.
- ۴- ذهنی‌شدگی بیشینه.
- ۵- دستوری‌شدگی و نداشتن امکان هم‌وقوعی زیرا هر جمله تنها یک بار می‌تواند زمینه شود. البته در برخی از گویش‌های تگزاس و اسکاتلند هم‌وقوعی افعال وجهی دیده می‌شود [you might could be right].
- ۶- عدم ظهور در جایگاه فعل اصلی. گاهی آنها را افعال ناقص و یا کمکی می‌نامند.
[I can English *]

در حالی که در زبان فارسی افعال وجهی دارای مشخصات زیر هستند:

36. grounding
37. grounding predicates
38. view

- ۱- دو فعل وجهی «خواستن» و «توانستن» دارای صورت مصدری هستند اما صورت مصدری دو فعل وجهی «شایستن» و «بایستن» در فارسی امروز کاربرد ندارد. مانند:
- خواستن، توانستن است.
- ۲- دو فعل وجهی «توانستن» و «خواستن» دارای صرف زمانی و شخصی هستند اما این امکان برای دو فعل وجهی «شاید» و «باید» وجود ندارد. مانند:
- *می‌بایدم بروم.
 - می‌توانم بروم.
- ۳- هم‌وقوعی افعال وجهی امکان‌پذیر است البته این امر وابسته به وجه فعلی و خوانش‌های افعال وجهی است.
- شاید بتوانم بیایم.
 - *شاید می‌توانم بیایم.
- ۴- دو فعل وجهی «شاید» و «باید» در بند مصدری حضور نمی‌یابند و اگر ظاهر شوند، مفهوم وجهیت نخواهند داشت اما دو فعل «خواستن» و «توانستن» در بند مصدری ظهور می‌یابند. مانند:
- اولین مرحله، خواستن است.
 - *اولین مرحله باید (بایستن) است.
- ۵- افعال وجهی در جایگاه فعل اصلی قرار نمی‌گیرند. مانند:
- *کتابی را می‌توانم.
 - *فردا می‌خواهم.
 - غذا می‌خواهم.
- در نمونه «غذا می‌خواهم»، «خواستن» فعل وجهی نیست بلکه فعل اصلی است که فعل وجهی نمونه دستوری شده آن است.
- همان‌طور که می‌بینیم افعال وجهی فارسی و انگلیسی به لحاظ صوری متفاوت هستند. افعال وجهی فارسی اسنادساز زمینه محسوب نمی‌شوند و این نقش را «وجه» بر عهده دارد.

۵- مقوله‌های دستوری در تعامل با وجهیت

۵-۱- وجه

در زبان انگلیسی وجهیت در قیدها و افعال وجهی رمزگذاری می‌شود. به اعتقاد سعید (۲۰۰۹)، هنگامی که این رمزگذاری‌ها در پایانه افعال^{۳۹} صورت بگیرد تمایز صرفی ایجاد می‌کند، که این رمزگذاری را در دستور سنتی «وجه» می‌نامند. البته کاربرد وجه معمولاً پیچیده و زبان‌ویژه است. گاهی انتخاب بین وجه اخباری و التزامی این امکان را به گوینده می‌دهد که تمایز معنایی ظریفی ایجاد نماید. تغییرات در ساخت فعل در خصوص عملکردهای اجتماعی متفاوت یا کارگفت‌های متفاوت بنابر قصد و نیت گوینده نتایج معنایی متفاوتی را به همراه خواهد داشت. صورت‌های فعلی که کارگفت خاصی را نشان می‌دهند، اغلب «وجه» [وجه امری، سؤالی، خبری، التزامی و آرزویی] نامیده می‌شود.

متأسفانه بررسی و مطالعه وجه، در زبان‌های مختلف از رویکرد واحدی برخوردار نیست؛ از این رو برای زبان‌هایی مثل زبان فارسی که وجهیت بسیار در ارتباط با وجه است، نمی‌توان با اتکا به مطالعات صورت‌گرفته در چارچوب شناختی بر روی زبان انگلیسی به تبیین آن پرداخت. از این رو ابتدا به شباهت‌های معنایی موجود بین این دو مقوله می‌پردازیم، سپس تفاوت‌ها را برجسته می‌نماییم تا بتوانیم این دو مقوله درهم‌تنیده را تا حدودی از هم تفکیک نماییم.

در رابطه با ارتباط وجه و وجهیت، از میان انواع وجه دستوری، تنها وجه التزامی همچون افعال وجهی، واقعیت بالقوه را رمزگذاری می‌کند اما برخلاف افعال وجهی امکان تنها ظاهر شدن در یک پاره‌گفت را ندارد و برای پذیرفتنی بودن به لحاظ معنایی نیازمند همراهی «قیود»، «افعال وجهی» یا «افعال شناختی» است. مانند نمونه (۱۱):

(۱۱) آیا آنها رسیده‌اند؟

- شاید.

- احتمالاً.

- فکر می‌کنم.

-* رسیده باشند.

افعال وجهی «باید» و «توانستن» امکان هر دو خوانش ریشه‌ای و معرفتی را دارا هستند که این امر به واسطه «وجه» میسر می‌شود یعنی وجه التزامی به آنها اجازه خوانش معرفتی می‌دهد. مانند:

(۱۲) باید حقیقت را بگویی. (وجه امری، خوانش ریشه‌ای)

(۱۳) باید خسته باشد. (وجه التزامی، خوانش معرفتی)

(۱۴) می‌تواند بنشیند. (وجه امری، خوانش ریشه‌ای)

(۱۵) می‌تواند این سخنان را گفته باشد. (وجه التزامی، خوانش معرفتی)

همان‌طور که می‌بینیم وجه امری و التزامی بر نوع خوانش این افعال وجهی تأثیر مستقیم دارند.

(۱۶) شاید رفته باشد = باید رفته باشد.

در نمونه (۱۷)، از طریق وجه التزامی فعل وجهی ریشه‌ای [باید] مفهوم معرفتی [شاید] پیدا می‌کند.

(۱۷) باید رفته باشد = احتمالاً رفته است.

در این نمونه از طریق وجه التزامی فعل وجهی [باید] واقعیت بالقوه را رمزگذاری می‌کند. اما قید وجهی [احتمالاً] وضعیت پیش‌گفته را در واقعیت بلافصل رمزگذاری می‌کند.

۵-۲- گواه‌نمایی

مطالعه نظام وجهیت با دو تمایز ریشه‌ای و معرفتی، آن را با مقوله‌های دستوری دیگر پیوند می‌دهد. یکی از این مقوله‌ها گواه‌نمایی است. چندمعنایی افعال وجهی و به خصوص قیود وجهی معرفتی و نداشتن تنها یک عملکرد ثابت در پاره‌گفتارها، یکی از دلایل پیوند این دو مقوله دستوری است. حیطه معنایی گواه‌نمایی و ارتباط آن با وجهیت معرفتی به عنوان یک مسئله زبان‌شناختی مطرح است. هر دو بیانگر خواست گوینده برای توصیف تعهد وی به میزان صدق گزاره هستند اما بین قضاوت بر صدق اطلاعات و اعلام منبع اطلاعات تفاوت وجود دارد؛ در بسیاری از مواقع افعال وجهی نشان‌دهنده تعهد گوینده به مفهوم معتبر کردن و ارزش صدق‌گذاری گزاره‌ها نیست، مثلاً در نمونه (۱۸):

۱۸) او باید باهوش باشد.

گوینده متعهد به باهوش بودن آن شخص نمی‌شود و تنها استنتاج یا نگرش خود را اعلام می‌کند.

چیف^{۴۰} (۱۹۸۶) گواه‌نمایی در مفهوم کلی‌اش را شامل نگرش گوینده به صدق گزاره می‌داند. در انگلیسی تمام قیود گواه‌نمایی، قیود وجهی هستند. در نتیجه وی بین وجهیت و گواه‌نمایی تمایز قائل نمی‌شود و هردو را نشان‌دهنده تعهد گوینده به صدق گفته‌هایش می‌داند با این تفاوت که در گواه‌نمایی این امر را از طریق اعلام منبع اطلاعاتش و در وجهیت معرفتی از طریق بیان میزان اطمینانش از صدق گزاره صورت می‌دهد.

چیف افعال وجهی را از نوع استنتاجی می‌داند یعنی استدلال بر اساس مدارک و شواهد حاضر و فرضیه‌سازی و در نهایت رسیدن به یک نتیجه کلی. این ادعا در برخی از جملات صدق می‌کند اما اگر مسیر نتیجه‌گیری به صورت زیر باشد، دیگر استنتاج نیست بلکه استقراء است:

۱۹) مغازه‌ها باید باز باشند ← مردم را دیدم که کیسه خرید در دست داشتند.

به اعتقاد چیف، تمام قیود دارای کارکرد گواه‌نمایی هستند و آنها را دربردارنده طیفی از مفاهیم «احتمال»، «اعتبار»، «انتظار» و «منبع اطلاعات» می‌داند اما زمانی که از قیودی چون «صریحاً» و «طبیعتاً [البته]» استفاده می‌شود، به دلیل چندمعنایی آنها تفکیک مفاهیمی چون اعتبار و منبع داده‌ها بسیار دشوار می‌شود. انواع گواه‌نمایی یک مجموعه مشخص و مجزا را تشکیل نمی‌دهند. قیود می‌توانند حتی دارای چند مفهوم گواه‌نمایی هم‌زمان باشند. اگر گوینده نقل قولی را با استفاده از افعال وجهی عنوان کند، نسبت به افعال اصلی (مثل شنیدم و امثال آن) بیانگر میزان اطمینان کمتری خواهد بود. در وجهیت برخلاف گواه‌نمایی به نوع دانش و منبع اطلاعات اشاره‌ای نمی‌شود. نکته دیگر اینکه قیود تنها مختص به مفهوم اطمینان نیستند بلکه مفاهیمی چون تعجب را نیز دربرمی‌گیرند؛ از طرفی مفهوم اطمینان موجود در قیود با مفاهیمی چون تأکید و مرجع قدرت نیز گره می‌خورند که چیف به این نکات اشاره نکرده است. به اعتقاد دندال^{۴۱} (۲۰۰۱: ۳۴۳)، در نظام گواه‌نمایی بسیاری از

40. M. Chafe

41. P. Dendale

زبان‌ها همان صورت‌هایی که نوع منبع اطلاعات را رمزگذاری می‌کنند، نگرش گوینده نسبت به اعتبار اطلاعات را نیز رمزگذاری می‌کند؛ از این رو، گواه‌نمایی و وجهیت بسیار به هم نزدیک می‌شوند و گاهی همپوشانی دارند یعنی گواه‌نمایی می‌تواند بسط معنایی معرفتی «امکان» و «احتمال» را نیز داشته باشد. اما این همپوشانی معنایی سبب نمی‌شود آن را بخشی از نظام وجهیت بدانیم چرا که یک مسئله جهانی نیست و وابسته به عوامل زیر است:

الف) نظام گواه‌نمایی زبان‌ها.

ب) امکان بسط معرفتی و همپوشانی با نظام وجهی زبان‌ها.

ج) ساختار کلی زبان‌ها.

۵-۳- عامل نفی

به نظر می‌رسد عامل نفی و سیطره آن بر میزان مفاهیم وجهی تأثیرگذار باشد. در زبان فارسی شیوه رمزگذاری عامل نفی متفاوت از زبان انگلیسی است، به عنوان مثال علاوه بر فعل وجهی به فعل داخل گزاره نیز منضم می‌شود. مانند:

20) He must go. باید برود.

21) He must not go. باید نرود. (کم کاربرد)

22) He shouldn't go. نباید برود.

در زبان فارسی امکان نفی مضاعف^{۲۲} نیز وجود دارد اما با توجه به موضوع پژوهش، به موضوع نفی و طرحواره‌های آن نمی‌توانیم به صورت مفصل پردازیم.

۶- نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی بر آن بود تا نظام معنایی وجهیت زبان فارسی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه تحلیل‌ها را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد:

در زبان فارسی ساخت‌های وجهیت علاوه بر طرحواره‌های افعال وجهی از طریق وجه نیز قابل تبیین هستند. دو فعل وجهی «باید» و «توانستن» هر دو خوانش ریشه‌ای و معرفتی را دارا هستند که این امکان از طریق وجه التزامی شکل می‌گیرد. دو فعل وجهی «شاید» و

«خواستن» بدون نیاز به وجه التزامی مفهوم معرفتی خود را القاء می‌کنند. این دو فعل وجهی فاقد خوانش ریشه‌ای هستند چرا که نمی‌توانند یک تعامل فیزیکی را به تصویر بکشند. برخلاف زبان انگلیسی، امکان هم‌وقوعی دو فعل وجهی در زبان فارسی وجود دارد که آن هم به این دلیل است که افعال وجهی همگی حالت زمینه به خود نگرفته‌اند؛ البته این هم‌وقوعی قاعده خاص خود را دارد. اول اینکه فعل وجهی ریشه‌ای نمی‌تواند بر فعل وجهی معرفتی سیطره داشته باشد اما این امکان برای فعل وجهی معرفتی وجود دارد. از طرف دیگر، چند وجهیت ریشه‌ای را نمی‌توان با هم در یک پاره‌گفتار بیان کرد در حالی که این امکان برای وجهیت معرفتی وجود دارد. دو فعل وجهی «خواستن» و «توانستن» که حالت دستوری‌شدگی ندارند، برای انتقال مفهوم معرفتی خود در واقعیت بالقوه با دو فعل وجهی دیگر یعنی «باید» و «شاید» هم‌وقوعی دارند و در نهایت اینکه تنها دو مفهوم وجهی حاصل از «فعل» و «وجه فعل» در یک پاره‌گفتار امکان ظهور دارند اما اگر بیش از دو مفهوم وجهی در یک پاره‌گفتار بیان شود، آن‌گاه آن پاره‌گفتار پذیرفتنی نخواهد بود. خوانش‌های دو وجهیت ریشه‌ای و معرفتی در مواردی با هم همپوشانی دارند. این همپوشانی زمانی است که از یک فعل وجهی یکسان در هر دو خوانش بهره می‌بریم. در زبان فارسی این امر از طریق وجه فعل صورت می‌گیرد. می‌توانیم در توصیف نظام وجهیت زبان فارسی «باید» و «شاید» را افعال وجهی و «خواستن» و «توانستن» را افعال نیمه‌وجهی بنامیم که مفاهیم وجهیت را به کمک وجه التزامی و عامل نفی منتقل می‌کنند. قیود وجهی، افعال شناختی و واژگانی حامل مفاهیم وجهیت در این دسته‌بندی قرار نمی‌گیرند چرا که فاقد ذهنی‌شدگی هستند؛ به عبارت دیگر، مؤلفه‌های شناختی وجهیت را دارا نیستند.

منابع

- افراشی، آریتا (۱۳۸۶). ساخت زبان فارسی. تهران: سمت.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی ۲. تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۴). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- رحیمیان، جلال (۱۳۷۸). وجه فعل در فارسی امروز. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره چهاردهم، شماره دوم، ۵۲-۴۱.

- شریعت، محمد جواد (۱۳۷۱). *دستور زبان فارسی*. اصفهان: مشعل دانش.
- قریب، عبدالعظیم، بدیع الزمان فروزانفر و دیگران. (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: ارمغان.
- مشکوة الدینی مهدی (۱۳۶۶). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶). *دستور زبان فارسی*. تهران: طوس.

- Aikhenvald, A. Y. (2004). *Evidentiality*. Oxford: Oxford university press.
- Bybee, J. L., R. D. Perkins and W. Pagliuca (1994). *The evolution of grammar: Tense, aspect, and modality in the languages of the world*. Chicago: University of Chicago Press.
- Chafe, W. (1986). Evidentiality in English conversation and academic writing. In: W. L. Chafe and J. Nichols (Eds.), *Evidentiality: The Linguistic Coding of Epistemology* (pp. 261° 72). Norwood, NJ: Ablex.
- Dendale, P. (1993). Le conditionnel de l'information incertaine: Marqueur modal ou marqueur e'videntiel? In: G. Hilty (Ed.), *Actes du XXe Congrès International de Linguistique ET Philologie Romanes, Université de Zurich*. Tübingen: A. FranckeVerlag.
- Geeraerts, D. (2007). *The Oxford handbook of cognitive linguistics*, edited by Hubert Cuyckens. Oxford: Oxford university press.
- Langacker, R. W. (1990). "Subjectification". *Cognitive Linguistics*, 1, 5° 38.
- Langacker, R. W. (1991a). *Foundations of cognitive grammar. Vol. 2, Descriptive application*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Langacker, R. W. (1991b). *Concept, image, and symbol: The cognitive basis of grammar*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Langacker, R. W. (2003). Extreme subjectification: English tense and modals. In: H. Cuyckens, T. Berg, R. Dirven, and K. Panther (Eds.), *Motivation in Language: Studies in honor of Gunter Radden* (pp. 3° 26). Amsterdam: John Benjamins.
- Langacker, R. W. (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford university press.
- Lyons, J. (1977). *Semantics. Vol. 2*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F. R. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Radden, G. and R. Dirven (2007). *Cognitive English grammar. Volume 2*. Oxford: oxford university press.
- Saeed, J. (2009). *Semantics*. Blackwell publications.